

معناشناسی اخلاقی «همز» و «لمز» و بازخوانی نقش آن دو در جایگاه اخروی انسان از منظر قرآن

ریحانه حقانی *

حمیده بهمنش **

چکیده

واکاوی واژه‌های غیر اخلاقی به‌کاررفته در قرآن مانند «همز» و «لمز» و فهم کاربردی آیات مشتمل بر آن، به علم معناشناسی نیاز دارد تا اولاً معنای درست و دقیقی از واژگان ارائه شود و ثانیاً اثرات سوء ارتکاب اعمال غیر اخلاقی که منتهی به عقوبت الهی است، تبیین گردد. این جستار با روش تحقیق نقلی - وحيانی، پردازش توصیفی - تحلیلی مضمون و گردآوری کتابخانه‌ای برای تأمین این دو هدف به این مهم پرداخته است. با استفاده از برخی روش‌های شاخص اهل بیت علیهم‌السلام در روایات تفسیری مانند مفهوم‌شناسی، تشکیل قیاس فرضی و توجه به روابط هم‌نشینی این نتیجه به دست آمد که در قرآن واژه «همز» برخلاف واژه «لمز» در معنای اصلی خودش به‌کار نرفته و هر دو از واژگان چندمعنایی هستند. روابط هم‌نشینی در دو واژه همز و لمز ناظر به ارتباط ضمنی بین حب مال با جاودانه دانستن دنیا است و در نتیجه انکار آخرت را به همراه دارد و رذایل اخلاقی و انحرافات اعتقادی، حاصلی جز «وَيْلٌ» و هلاکت ندارند. با بررسی اجمالی آیات زمینه‌ساز مال‌دوستی در رذایل و انحرافات قارون و فرعون نیز به دست می‌آید که رذایل و انحرافات باعث شد که اینان به ورطه «وَيْلٌ» و هلاکت بیافتند.

واژگان کلیدی: همز، لمز، معناشناسی، روابط هم‌نشینی، قیاس فرضی، گستره معنایی، جایگاه اخروی.

* دانش آموخته سطح ۴ تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه، دکتری کلام، (نویسنده مسئول) haghani.r@jz.ac.ir

** دانش آموخته سطح ۳ رشته تفسیر و علوم قرآن، جامعة الزهراء علیها‌السلام، h60behmanesh@gmail.com

مقدمه

برای فهم دقیق یک متن به ویژه قرآن، استواری و توانمندی مفسر، اشراف به جوانب مختلف دانشی آن، چگونگی دریافت علم از حضرات معصومین علیهم السلام، تسلط و مهارت در به کارگیری روش متناسب با آن متن از اجزا و نکات مهم ورود به استنباط و استنتاج می باشد؛ بنابراین در قرآن که ترکیبی از زبان های عرفی، ادبی، علمی، چندساحتی، چندلایه و گاهی زبان رمزی، کنایی، مجازی، اخباری، انشایی، تمثیلی (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۶) و ظاهر و باطن است (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۳۶ و جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۷۵)، شیوه ها و راهکارهای متعددی برای بهره مندی از روایات تفسیری در رسیدن به مفهوم آیات مورد توجه است که باید بر اساس مبانی و قواعد درست، به نه ای ضابطه مند به فهم مفردات قرآن دست یافت و با اتخاذ مبانی درست تا حد امکان از خطا در تفسیر آیات مصون ماند، چراکه بدون فهم درست و دقیق مفردات پژوهشگر نمی تواند به اسرار قرآن دست یابد و از اشراف بر ابعاد آن محروم می شد؛ افزون بر این توجه به عرصه های مختلف دانشی آن مانند دانش معناشناسی نیز حائز اهمیت است. دانش معناشناسی از دانش های جدیدی است که در جایگاه دانش مادر در بسیاری از علوم کاربرد دارد. دانش تفسیر قرآن نیز با هدف معناشناختی واژگان قرآنی با دانش معناشناسی ارتباط پیدا کرده است؛ واژه ها به عنوان عناصر اصلی قرآن از جایگاه والایی برخوردارند و گام نخست در فهم متن قرآن را از جهت معناشناسی به خود اختصاص داده اند.

توضیح آنکه دانش معناشناسی به مطالعه معنای واحدهای نظام زبان و ارتباط آن با ساختار کلام با توجه به سیر تاریخی آن تاکنون می پردازد (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۱۳). هدف معناشناسی قاعده مند کردن مطالعه و بررسی متون و کلام است (بی رویش، ۱۳۷۴، ص ۸۳). از دیدگاه معناشناسی، کلام مجموعه ای منسجم است و معناشناس بررسی این انسجام را در کلام به عهده دارد (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۵).

در قرآن کسب فضایل اخلاقی از راه های رسیدن انسان به کمال بندگی معرفی شده و برای

رسیدن به فضایل اخلاقی، ناگزیر از شناخت واژگان اخلاقی با نگاه معناشناختی هستیم تا با تمیز صفات رذیله از صفات پسندیده آن‌ها را از خود دور کنیم. در زمینه معناشناختی واژگان مختلف قرآنی مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی نگاشته شده است؛ اما در خصوص واژه‌های «همز و لمز» مطلبی یافت نشد، به این منظور شناخت حوزه معنایی واژه‌های «همز» و «لمز» در قرآن ضروری به نظر می‌رسد. این دو واژه به همراه مشتقات خود در ۷ آیه از آیات قرآن به کار رفته‌اند و نقش برجسته‌ای را در نظام اخلاقی قرآن ایفا می‌کنند. این پژوهش با روش تحقیق نقلی - وحیانی و پردازش توصیفی - تحلیلی مضمون، درصدد پاسخ به این سؤال است که با توجه به برخی روش‌های شاخص اهل بیت علیهم‌السلام در روایات تفسیری قرآن به قرآن، مانند مفهوم‌شناسی، قیاس فرضی و روابط هم‌نشینی و بررسی معناشناختی واژگان «همز» و «لمز» در قرآن، حوزه معنایی و مفاهیم پیرامونی آن‌ها چیست؟ آیا مطابق با بیان برخی فقط رعایت نکردن احکام فقهی مستلزم آتش است یا عدم رعایت امور اخلاقی مانند «همز» و «لمز» نیز منجر به هلاکت و گرفتار شدن در آتش جهنم می‌شود؟

۱. مفهوم‌شناسی

واژگان اگر دارای مؤلفه‌های معنایی متعددی باشد، گستره معنایی آن‌ها کمتر و از افراد آن‌ها نیز کاسته می‌شود (مختار، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷)؛ اما اگر واژه‌ای مؤلفه معنایی کمتری داشته باشد، باعث توسیع معنایی، به معنای گسترش مفهوم و چندمعنایی بودن آن واژه خواهد بود؛ پس در دانش معناشناسی دو اصطلاح تخصیص معنایی و توسیع معنایی وجود دارد که نقطه مقابل یکدیگر هستند (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۶)؛ در نتیجه با توجه کامل به همه مؤلفه‌های معنایی واژه و به دست آمدن موارد تخصیص و تقیید، دیده می‌شود که از فراگیری واژه کاسته شده و افراد کمتری را شامل می‌شود، یا برعکس. اولین مرحله معناشناسی شناخت واژگان است؛ زیرا برخی الفاظ در سیر تاریخی دچار تحول شده‌اند و یا بعضی کلمات متن قرآن در روزگاری معین نازل شده، در زمان نزول مفاهیم جدیدی به خود می‌گیرد؛ همچنین بعد از نزول به دلیل رواج در معنایی دیگر، از معنایی که در قرآن آمده فاصله می‌گیرد؛ بنابراین لازم است به معنای واژه‌ها در عصر نزول و بعد

از نزول توجه شود تا معانی ای که در اثر تحول پدید می آیند، موجب لغزش نگردد.
با ذکر این مقدمه به بررسی معنایی دو واژه «همز» و «لمز» می پردازیم:

۱-۱. واژه «همز»

زبان، حقیقتی جاری است که به مرور زمان دستخوش تحولاتی می شود؛ گاهی یک واژه در گذر زمان معنای اولیه خود را به طور طبیعی از دست می دهد و معنایی جدید می یابد و به عبارت دیگر دچار تحول معنایی می شود. برای دستیابی به معنای حقیقی قرآن باید وضع معنای دینی قرآنی ملاحظه شود و صرف دلالت لغوی برای تعیین مقصود قرآن کافی نیست (ر.ک؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۵، ص ۲۳۷)؛ به کارگیری معنای هر واژه ای چه در معنای حقیقی و چه در معنای غیرحقیقی (مجازی) نیازمند قرینه است؛ به عبارت دیگر یا واژه ای دلالت بر معنایی دارد که کلمه در اصل برای بیان آن معنا وضع شده که به آن حقیقت می گویند و یا وضع نشده که به آن مجاز می گویند. در علم معناشناسی، واژگانی که دارای چند معنای مرتبط با یکدیگر هستند، چندمعنایی نامیده می وند (صفوی، ۱۳۸۰، ص ۷۱).
واژه «همز» با مشتقات خود سه بار در قرآن ذکر شده؛ این واژه، چندمعنایی است و برای کشف هر معنی به بررسی معانی حقیقی و غیرحقیقی آن نیاز است:

۱-۱-۱. بررسی معنای غیرحقیقی ماده «همز»

در بررسی معنای غیرحقیقی ماده «همز» اقوال لغویان در معناشناسی این واژه تحلیل می شود. این دیدگاه ها عبارتند از:

- عیب جویی در پشت سر و غیبت کردن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۷ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۶۴ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۸۱ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۴۶)؛
- تکان دادن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۷)؛
- چشمک زدن و هماهنگی قوی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۴۲۵ و ۴۲۶)؛
- تنگ گرفتن برکسی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۶۵ و ۶۶)؛
- فشردن (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۶۴)؛

- وسوسه‌های شیطانی سوق‌دهنده به معاصی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۶۴)؛
 - نقصان، پایین آوردن و منع (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲)؛
 - موت (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۶۵ و ۶۶ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۸۲)؛
 - فشردگی و بی‌اعتباری (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۷ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۸۲)؛
 - دلالی فروش حیوانات و بردگان (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۸۲).
- هر یک از معانی مذکور لایه‌هایی از واژه «همز» را آشکار می‌کنند و در قرآن نیز غیر از معانی ذکر شده، معنای جدیدی برای این واژه لحاظ نشده است.
- این واژه در آیه ﴿هَمَّازٌ مَّشَاءٌ بَنَمِيمٍ﴾ (قلم: ۱۱) و نیز در آیه ﴿وَيُلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ﴾ (همزه: ۱) به معنای کسی است که بسیار عیب‌جوست و به سخن‌چینی آمدوشد می‌کند؛ به گفته برخی مفسران نیز واژه‌های «هَمَّازٌ وَ هُمَزَةٌ» در معنای عیب‌جویی به کار رفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۸۱۸ و طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۵۹).
- در سوره همزه علاوه بر معنای عیب‌جویی، این رفتار با صفت رذیله «لمز» یعنی عیب‌جویی در مقابل و همراه با غمز در صورت نیز همراه شده است.
- در آیه ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾ (مومنون: ۹۷) واژه «هَمَزَاتِ» در هم‌نشینی با واژه «الشَّيَاطِينِ» بار معنایی جدیدی یافته و در معنای وسوسه‌ها به کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۶۵)؛ در نتیجه واژه «همز»، یک واژه چندمعنایی است و در قرآن دارای دو معنای غیرحقیقی است: عیب‌جویی و وسوسه!
- تحول معنایی در آیه ۹۷ سوره مومنون، این واژه را از یک صفت زشت اخلاقی که می‌تواند مخاطب «وَلِّ» پروردگار بوده و از نظر عاقبت اخروی، مورد انداز باشد، به امری کاملاً شیطانی و حتی خارج از نفس انسانی تغییر می‌دهد که باعث می‌شود انسان به امور ناپسند روی آورد و این به سبب وسوسه‌ای است که شیطان در دل انسان ایجاد می‌کند؛ چنانچه طبرسی می‌گوید: «همزه شیطان به معنای دفع او به سوی گناهان از راه گمراه کردن است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۱۶). صاحب تفسیر قمی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کند که همزه شیطان آن وسوسه‌هایی است که در دلت می‌اندازد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۹۳).

۲-۱-۱. بررسی معنای حقیقی ماده «همز»

در بررسی معنای حقیقی ماده «همز» در کتاب *العین* (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۷) و نیز *معجم مقاییس اللغة* (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۶۵ و ۶۶) معنای حقیقی این واژه، «العصر» به معنی «فشردن» آورده شده است. راغب در مفردات «همز» را به معنای «فشردن در دست» دانسته و عبارت «هَمَزُ الْإِنْسَانِ» را به معنای غیبت کردن می داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۴۶). در قاموس قرآن، «همز» به معنای «دفع و طرد» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۶۴) و در کتاب *التحقیق فی کلمات قرآن الکریم* به معنای عیب گرفتن و نقص ضعیف دانسته شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۸۲).

پس از بررسی ریشه لغت «همز» درمی اییم که معنای اصلی لغت «همز»، «عصر» یعنی «فشردن» است. بررسی استعمالات قرآنی این واژه در آیات قرآن و در نظر داشتن معانی حقیقی و غیرحقیقی آن ما را به این نتیجه رهنمون می شود که واژه «همز» در قرآن در معنای اصلی خودش به کار نرفته؛ بلکه در معانی غیرحقیقی آن مانند «عیب جویی» و هنگام استعمال با واژه «الشَّیَاطِینِ» به معنای «وسوسه کردن» به کار رفته و به تدریج توسعه معنایی پیدا کرده است؛ در نتیجه یک واژه چندمعنایی است، اما همگی در معنای اصلی و حقیقی آن یعنی فشردن مشترک هستند. برخی از این معانی در طول هم هستند که در نهایت ایجاد تنگی و فشردگی می کنند. وجه تسمیه گرفتگی و شکست در صوت، نقص، مرگ و دیگر معانی غیرحقیقی آن نیز به دلیل وجود همین فشردگی است؛ در همه مشتقات لغت «همز» از معانی حقیقی و غیرحقیقی، یک نوع فشردگی و تنگی اعم از موارد روحی و روانی و ظاهری و باطنی محسوس است.

وقتی که فرد همّاز به عیب جویی می پردازد، نوعی فشار را تحمل می کند تا بتواند پیچیدگی را از موضوعی بردارد و همچنین در هنگام انتقال به غیر این فشار را به مخاطب نیز منتقل می کند و حتی فرد غایب هم با شنیدن این مطلب دچار نوعی فشار و گرفتگی می شود؛ بنابراین در هر چهار موضع یعنی همّاز، همز، مخاطب و مغایب نوعی پیچش، تنگی و فشردگی موجود است که نشان از معنای حقیقی آن دارد.

۳-۱-۱. یافته‌های پژوهش در مورد واژه «همز» به روش تحلیل مضمون

روش تحلیلی مضمون که برخلاف روش‌های تحلیل پدیدارشناسی یا تحلیل گفتمان و... از روش‌های پایه‌ای در تحلیل داده‌ها محسوب می‌شود، روشی است که هم برای بیان واقعیت و هم برای تبیین آن به کار می‌رود؛ البته به دلیل ماهیت تفسیری تحلیل مضمون باید به روایی و پایایی آن بیشتر توجه شود و به همین دلیل تحلیل مضمون در مقایسه با سایر روش‌های کیفی دقت و زمان بیشتری می‌طلبد و انعطاف بیشتری دارد و به صورت شبکه مضامین، مطالب خود را ارائه می‌دهد؛ شبکه مضامین بر اساس روندی مشخص پایین رین سطح قضایای پدیده را از متن بیرون می‌کشد (مضامین پایه)؛ سپس با دسته‌بندی این مضامین پایه‌ای و تلخیص آن‌ها، به اصول مجردتر و انتزاعی‌تر دست پیدا می‌کند (مضامین سازمان‌دهنده)؛ در قدم سوم این مضامین عالی در قالب استعاره‌های اساسی گنجانده شده و به صورت مضامین حاکم بر کل متن در می‌آیند (مضامین فراگیر)؛ سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه تارنما رسم شده و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آن‌ها نشان داده می‌شود؛ بر خلاف روش قالب مضامین، شبکه‌های مضامین به صورت گرافیکی و شبیه تارنما نشان داده می‌شوند تا تصور وجود هرگونه سلسله مراتب در میان آن‌ها از بین برود، باعث شناوری مضامین شده، بر وابستگی و ارتباط متقابل میان شبکه تأکید شود.

در این نوع تحلیل سعی بر این است که از مضامین پایه‌ای که آشکار و مصرح هستند، به سوی مضامین انتزاعی‌تر و کلی‌تر حرکت شود تا به مضمون یا مضامین اصلی متن دست پیدا کنیم.

نمودار: ساختار یک شبکه مضمونی



در این بخش از مقاله ابتدا در مورد واژه «همز»، جایگاه مضمون‌ها در شبکه مضامین در قالب جدول ارائه شده و در خلال آن، آیات مرتبط با موضوع، مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده، مضامین فراگیر و مضمون نهایی مشخص می‌گردد:

تحلیل مضمون واژه همز در شبکه مضامین

آیات	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر	مضمون نهایی
۱	«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»	بسیار عیب‌جو	ناراحتی	مخاطب عتاب
۲	«هَمَزٌ مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ»	عیب‌جوی مسخره‌کننده	و دفع	پروردگار گردیدن
۳	«وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ»	پیگیری و سوسه‌ها	مخاطب	

۱-۲. واژه «لمز»

واژه «لمز» و مشتقات آن در ۴ آیه از آیات قرآن ذکر شده است. بر اساس آثار لغت‌شناسان واژه «لمز» نیز یک واژه چندمعنایی است که برای کشف بهتر باید معانی حقیقی و غیر حقیقی آن‌ها بررسی شوند:

۱-۲-۱. بررسی معنای غیرحقیقی ماده «لمز»

در بررسی دیدگاه‌های واژه‌شناسان و علمای ادب و لغت در معناشناسی غیر حقیقی ماده «لمز» معانی ذیل مطرح گردیدند که وجه مشترک همه آن‌ها ارتکاب این عمل در مقابل مخاطب است نه پشت سر؛ معانی واژه «لمز» از نظر دانشمندان لغت:

- عیب‌گرفتن (ابن منظور، همان و ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۰۹ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۰۶ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۳۲)؛
- عیب‌جویی در مقابل، نه در پشت سر (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۷۲ و ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۴۲۵ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۳۳)؛
- غمز در صورت (ابن منظور، همان)؛
- سخن‌چینی (همان)؛

• دفع کردن (همان).

بررسی کتب لغت نشان می دهد که در آیات ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾ (توبه: ۵۸) و ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ (حجرات: ۱۱) واژه «لمز» در این مشتقات در معنای خرده گرفتن و طعنه زدن به کار رفته است که بر پایه همان صفت رذیله عیب جویی استوار است و در آیات ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ (همزه: ۱) و ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾ (توبه: ۹) به طور مستقیم در همان معنای عیب جویی استفاده شده است؛ همان طور که در لسان العرب هم اشاره شده، همه این معانی باعث ناراحتی و دفع کردن مخاطب می شوند. در آیات سوره توبه موضوعی که مورد «لمز» قرار گرفته، مربوط به امور مالی و صدقات است.

۲-۱-۲. بررسی معنای حقیقی ماده «لمز»

در بررسی معنای حقیقی «لمز»، در کتاب العین این واژه به معنای غمز، یعنی اشاره در صورت (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۷۲) و در لسان العرب، «لمز» به معنای عیب گرفتن با اجزای صورت آمده و گفته شده: «اصل آن اشاره با چشم و سر و زبان همراه با سخن آهسته است» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۴۰۶)؛ قرشی در قاموس قرآن گفته است: «لمز به معنای عیب و اشاره با چشم است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۰۶)؛ در کتاب التحقیق فی کلمات قرآن الکریم معنای حقیقی «لمز» چنین تحلیل شده است: «اشاره به چیزی با پلک چشم یا با ابرو یا با چشم در مقام عیب گرفتن و ضعیف کردن» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۳۳).

از آنچه تاکنون بیان شد، روشن می شود که بر خلاف واژه «همز» که شامل عیب جویی در پشت سر بود، معنای حقیقی واژه «لمز» نوعی عیب جویی همراه با اشاره اجزای صورت است که در مقابل مخاطب صورت می گیرد. همچنین این واژه نیز مانند واژه «همز»، چندمعنایی است؛ واژه «لمز» در معنای حقیقی خودش، عیب جویی در مقابل و با اشاره است؛ «لمز» از جمله واژگانی است که در قرآن در هر دو معنای حقیقی و غیرحقیقی خود به کار رفته است؛ در حالی که همواره معنای حقیقی و اصلی خود را دربرداشته و مفهوم اصلی آن به تدریج در استخدام مفاهیم دیگری همچون سخن چینی، دفع کردن، خرده گیری، طعنه زدن و مسخره کردن

قرار گرفته است که وجه تشابه و زمینه بروز همه این ۱ همان عیب جویی است؛ بدین ترتیب می‌توان گفت که این معانی، ارتباط مهمی با معنای حقیقی واژه دارند و بر اثر توسعه معنایی واژه لمز به وجود آمده‌اند؛ در میان دانشمندان لغت برای واژه «لمز» در قرآن معنای متمایزی غیر از آنچه در ریشه لغوی آن وجود داشته، بیان نشده است.

۳-۱-۲. یافته‌های پژوهش در مورد واژه «لمز» به روش تحلیل مضمون

در این بخش در مورد واژه «لمز» جایگاه مضمون‌ها در شبکه مضامین در قالب جدول ارائه شده و در خلال آن، آیات مرتبط با موضوع، مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده، مضامین فراگیر و مضمون نهایی مشخص شده است:

تحلیل مضمون واژه لمز در شبکه مضامین

آیات	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر	مضمون نهایی
۱	﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾	خرده‌گیری	صفت عیب‌جو	مخاطب عتاب‌پروردگار گردیدن
۲	﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾	طعنه‌زننده	صفت مال‌اندوزی	
۳	﴿وَبَلِّغْ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُْمَزَةً﴾	بسیار عیب‌جو		
۴	﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ...﴾	عیب‌جویی	صفت مال‌اندوزی	

۲. قیاس فرضی

گام دوم این مقاله تحلیل معنایی این دو واژه با استفاده از روش قیاس فرضی است؛ در قیاس فرضی با استفاده از اطلاعات و معانی معلوم به معانی مجهول و مشتبه دست می‌یابیم. هرگاه در متن با مطلبی غیرعادی برخورد شود، می‌توان با استفاده از این روش، فرضی را حدس زد؛ اساس قیاس فرضی استفاده از فرضیه‌های پرتوان از یک متن و به‌کارگیری آن در بخش‌های دیگر متن است. در واقع مفسر با بررسی آیات متوجه می‌شود که می‌تواند از برخی آیات قواعدی را که خداوند به طور ضمنی در اختیار او گذاشته، کشف کند و با استفاده از آن‌ها به

مفهوم آیات دیگر دست یابد؛ این گونه معناشناسی باعث گسترش فهم مفسر از آیات می شود (ر.ک: قائمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۹۶-۲۸۹)؛ به عنوان مثال علامه طباطبایی از محکّمات آیات قرآن و آیات کلیدی قرآن به عنوان «غرر آیات» یاد می فرمود که نه فقط درخشش چشمگیر آن ها به تنهایی راهگشای بسیاری از آیات دیگر قرآن است، پایه محکمی برای حل بسیاری از احادیث نیز خواهد بود (ر.ک: طباطبایی، مقدمه، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶).

در روایات معصومین علیهم السلام نیز در روش تفسیری قرآن با قرآن از همین روش استفاده شده است؛ البته با این تفاوت که چون قرآن، بالفعل، نزد ایشان حضور داشته، نسبت به ابعاد شبکه ارتباطی^۱ بین آیات قرآن احاطه کافی و کامل داشته اند و نیازی به حدس و آزمون و خطا نداشتند، اما برای دیگران که چنین احاطه ای ندارند، چاره ای جز حدس و آزمون و خطا وجود ندارد.

حال بررسی واژه «همز» و «لمز» و توجه به این مطلب که افراد با این ویژگی ها مخاطب عتاب و «ویل» خداوند قرار می گیرند، این فرضیه را ایجاد می کند که در موارد مشابه نیز همین معنا به دست خواهد آمد؛ به عبارت دیگر در شبکه معنایی قرآن برخی از افراد با ویژگی ها و صفات رذیله، مورد نکوهش و عتاب الهی قرار گرفته اند، مانند کسانی که صفت عیب جویی و مسخره کردن دیگران را دارند، اما برخی ممکن است در کنار این صفات، صفات دیگری را هم داشته باشند؛ آیا ایشان هم مورد عتاب الهی قرار خواهند گرفت و می توان از آن نتیجه در این موضوع هم استفاده کرد یا خیر؟ برخی از آیات مشابه در عناوین ذیل واکاوی می شوند.

۲-۱. بررسی حالات و عاقبت قارون

با بررسی اجمالی آیاتی که به مال دوستی اشاره دارند، می توان حدس زد که این صفت ناپسند، خود،

۱. شبکه ارتباطی یا وحدت شبکه ای در چند ادعا خلاصه می شود:

- کل قرآن متنی یکپارچه و مانند شبکه ای به هم پیوسته است؛

- در قرآن ارتباط آیات با مسائل صدر اسلام، مانع از پیوستگی آیات و وحدت آنها نبوده و کل قرآن شبکه ای واحد است؛

- با اینکه آیات قرآن از هم جدا بوده و به صورت متفرق نازل شده اند، این آیات در دلالت به هم پیوسته بوده و دلالت یک آیه با

توجه به دیگر آیات، در این شبکه گسترده نمایان می شود؛

- هر آیه هر چند در ظاهر با آیه دیگری مرتبط نیست، اما در نظر دقیق احتمال ارتباط آن با هر آیه دیگری وجود دارد (قائمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱).

زمینه ساز انحرافات اخلاقی و اعتقادی دیگری است و می تواند انسان را به ورطه هلاکت برساند و مشمول تبعات واژه «وئیل» کند؛ به عنوان مثال خداوند در آیات ۷۶ تا ۷۸ سوره قصص قارون را مثال می زند که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند:

﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾

بهره مندی از مال و ثروت قارون را از خدا غافل کرده بود و با وجود دارایی فراوان اهل انفاق مال نبود؛ تا جایی که قومش به او می گفتند: «همان گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن!»؛ اما او بر آنان ستم کرد تا سرانجام مال دوستی او باعث طغیان او و سپس زمینه «وئیل» و هلاکتش شد.

۲-۲. بررسی حالات و عاقبت فرعون

همچنین حب دنیا در ماجرای فرعون نیز جریان دارد که در آیات ۵۱ تا ۵۳ سوره زخرف به آن اشاره شده که گفت:

﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ فُلُوْهُ لَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ أَ سُوْرَةً مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾؛ ای قوم من، آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؛ پس اگر راست می گویند که موسی از جانب خداست، چرا دستبندی از طلا به او داده نشده؟!

در سوره یونس آیات ۵۷ و ۵۸ نیز آمده که حضرت موسی علیه السلام به خداوند می گوید: «به فرعون و همراهانش مال و اولاد دادی، ولی آنچه به ما دادی از آنچه آن ها جمع کردند، بهتر است که نه تنها خیری در آن نیست، بلکه مایه فتنه آنان و چه بسا مایه هلاکت و شقاوت شان است» و به مردم می گوید: «اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمانی برای قلب های تان و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان! از فضل و رحمت خدا خوشحال باشید که از آنچه ایشان جمع کردند، بهتر است».

دو آیه دیگر نیز بیان کننده رذایل فراوانی است که جمع مال و مال دوستی فرعون زمینه را برایش فراهم آورده بود و نهایتاً سرنوشت فرعونیان را مانند قارون رقم زد و موجبات هلاکت ایشان را فراهم نمود: ﴿كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾ (آل عمران: ۱۱) و ﴿كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾ (انفال: ۵۲).

بنابر مطالب مذکور هم قارون دچار مال دوستی بوده که مردم او را برای انفاق نصیحت می کردند و او به دلیل مال دوستی امتناع می ورزید: ﴿وَ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي﴾ (قصص: ۷۷ و ۷۸) و هم فرعون دچار مال دوستی و خودبرتربینی به واسطه مال بود: ﴿أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسُورَةٌ مِنْ ذَهَبٍ﴾ (زخرف: ۵۲).

با بررسی اجمالی آیاتی که مال دوستی را زمینه ساز رذایل اخلاقی و انحرافات اعتقادی قارون و فرعون معرفی می کنند، می توان حدس زد که همین رذایل و انحرافات باعث شد به ورطه «وئیل» و هلاکت بیافتند؛ پس تأثیر اخلاق به ویژه صفات رذیله در جایگاه اخروی انسان ها روشن می شود.

۳. بررسی روابط هم نشینی دو واژه «همز» و «لمز»

در گام آخر بعد از تحلیل مضمون و قیاس فرضی نوبت به بررسی روابط هم نشینی بین دو واژه «همز» و «لمز» با واژگان نزدیک به آن می رسد. در هم نشینی این بحث مطرح می شود که واژه به کار رفته در این ترکیب با کدام واژگان ارائه شده است؟ چرا که واژه هایی که در یک جمله و در یک محور افقی به هم پیوند می خورند، از لحاظ قرار گرفتن در کنار هم محدودیت گزینشی دارند (مشکات الدینی، ۱۳۷۶، ص ۸۷ و صفوی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰)؛ در نتیجه نمی توانیم هر واژه ای را کنار دیگری نهاده و جمله بسازیم؛ زیرا ممکن است با اینکه از لحاظ دستوری صحیح باشد، اما جمله معنا داری نباشد؛ بنابراین تحلیل هم نشینی یک متن، شامل مطالعه ساختار و روابط اجزای آن است که در ارزیابی معنایی واژه کارآمد بوده و حکایت از هماهنگی و تناسبی دارد که بین عناصر سازنده کلام وجود دارد (چندلر، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۳۳ و مشکات الدینی،

۱۳۷۶، ص ۸۷). در واقع امکان هم نشینی و با هم آیی عناصر تشکیل دهنده کلام همین هماهنگی و تناسب بین عناصر سازنده کلام است. رابطه هم نشینی، رابطه ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند (بی رویش، ۱۳۷۴، ص ۳۰).

۳-۱. هم نشینی صفات ردیله «همز» و «لمز» با واژه «وئیل»

با بررسی عبارات و واژه هایی که همراه با لغات «همز» و «لمز» در یک محور افقی قرار گرفته اند، مشاهده می شود این دو واژه در همسایگی و هم نشینی واژه «وئیل» قرار دارند؛ با این توضیح که در قرآن ۱۷ مورد واژه «وئیل» به کار رفته و تکذیب کنندگان آخرت را مخاطب خود قرار داده که ۱۰ مورد آن در سوره مرسلات آمده است؛ همچنین در آیه ۱۰ سوره مطفین: ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾؛ «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان!»، این هم نشینی دیده می شود؛ اما ۶ مورد باقیمانده به قرینه عبارات یا آیات بعدی، اشاره به مال دوستی و توجه به دنیا دارند که با بررسی آنها فهمیده می شود که این افراد به رذایل اخلاقی و همچنین انحرافات اعتقادی از جمله تکذیب قیامت و در ادامه به هلاکت دچار می شوند. این نوع بررسی، همان اجرای قاعده «سیاق» است که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان استفاده می نمودند و آن عبارت است از معنایی که با ملاحظه صدر و ذیل کلمه یا جمله (فضای کلام) به ذهن انسان می رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵). در اینجا با استفاده از معناشناسی و توجه به بافت جملات و با بررسی روابط

هم نشینی، مفهوم واژه های «همز» و «لمز» تحلیل معنایی می شود:
استفاده از معناشناسی و توجه به بافت جملات و با بررسی روابط هم نشینی، مفهوم واژه های همز و لمز تحلیل معنایی می شود:

﴿فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ هُمْ أُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ﴾ همزه ۱/

بررسی

هم نشینی بین آیه ۱ سوره همزه با آیه ۷۹

سوره بقره

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ

مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ بقره / ۷۹

۱-۱-۳. بررسی هم‌نشینی با آیه ۷۹ بقره

در آیه ۷۹ بقره واژه «وَيْلٌ» هم‌نشین عبارت «لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» و «مِمَّا يَكْسِبُونَ» است که به دنیا رستی اهل کتاب اشاره دارد که در نهایت کارشان به تکذیب عذاب الهی منجر شد؛ در بررسی روابط هم‌نشینی، کلمه «وَيْلٌ» با عبارت «مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ» و «مِمَّا يَكْسِبُونَ» همراه است که این عبارات دلالت بر دنیاپرستی و علاقه به مادیات دارد و در عبارت «لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» این عمل ناشایست در غالب مجاز به واژه «اشتراء» و خریداری تشبیه شده است؛ زیرا آن یعنی کسانی که «يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ...» به خاطر علاقه به مال دنیا حق را پایمال و باطل را آشکار کردند تا در برابر آن، مال اندکی به دست آورند؛ مانند کسی که کالایی را می‌خرد و در برابر آن پولی می‌پردازد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹۲).

بنابراین با توجه به روابط هم‌نشینی، دو عبارت «مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ» و «مِمَّا يَكْسِبُونَ» و جمله «لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» سه مفهوم مرتبط هستند و همچنین عبارت «أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» که در ادامه عبارت «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» آمده، مفهوم چهارمی را در کنار سه مفهوم قبلی قرار می‌دهد و آن این است که این امر از راه وحی و تنزیل خداوند بر ایشان روشن نشده بود، بلکه از روی جهل و نادانی و جرأت و جسارت تکذیب می‌کردند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹۳).

نتیجه حاصل از این هم‌نشینی نشان می‌دهد که یک ارتباط ضمنی بین «مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ» و «مِمَّا يَكْسِبُونَ» با بهای اندک در دنیا و تکذیب معاد از روی جهل و جسارت با صفات رذیله وجود دارد.

«فَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ هُمْزَةُ لَمْزَةٍ» همزه ۱/

بررسی

هم‌نشینی آیه ۱ سوره همزه با آیات ۳ و ۲ سوره ابراهیم

«اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُوْنَهَا عَوْجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» ابراهیم ۲/ و ۳

۲-۱-۳. بررسی هم‌نشینی با آیات ۲ و ۳ ابراهیم

در آیات ۲ و ۳ سوره ابراهیم ترجیح دادن دنیا بر آخرت توسط کافران مطرح شده و از آثار مذموم آن تکذیب آخرت شمرده شده است؛ در بررسی روابط هم‌نشینی در آیات مورد نظر کلمه «ویل» با واژه «لِلْكَافِرِينَ» همراه است و در مورد کافران می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾ که به معنای ترجیح دادن و مقدم داشتن است و معنای استحباب دنیا بر آخرت، انتخاب دنیا و ترک کامل آخرت است و کسی که دنیا را اختیار کند، چاره‌ای ندارد جز اینکه آخرت را انکار نماید، چون اگر آرتی باشد به عنوان هدف خواهد بود و فرض این است که این شخص چنین هدفی ندارد، پس آخرتی ندارد (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۳) و این حاصل مال دوستی اوست؛ ﴿يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾؛ یعنی آن‌ها حب زندگی دنیا را طلب می‌کنند و از این مطلب استفاده می‌شود که اولاً رغبت شدید به طلب زندگی دنیا دارند و ثانیاً با همین اختیار آخرت را ترک و تکذیب کردند (ابوزهرة، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۹۸۳ و ۳۹۸۴).
طبق روابط هم‌نشینی قرارگرفتن عبارت «يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» در کنار واژه «لِلْكَافِرِينَ» بیان می‌کند که این‌ها دو مفهوم مرتبط هستند؛ آیات ۱۳ و ۱۵ نیز تکذیب ایشان را با توجه به ظاهر سیاق چنین تبیین می‌کنند که ضمیر جمع به کار رفته در عبارت «مِنْ بَعْدِهِمْ» در آیه سیزدهم به کفار برمی‌گردد و اگر از ایشان به «الظَّالِمِينَ» تعبیر می‌کند؛ زیرا سبب هلاکت آنان همان ظلمشان بوده است؛ هم‌چنان‌که علت پیروز کردن مؤمنان و اسکانشان در زمین، همان ترس از قیامت است؛ در آیه ۱۵ ضمیر در «اسْتَفْتَحُوا» به رسولان باز می‌گردد؛ یعنی رسولان وقتی دستشان از همه جا کوتاه شد و ظلم ظالمان و تکذیب دشمنان به نهایت رسید، از خدا فتح و پیروزی را درخواست کردند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۵)؛ بنابراین از هم‌نشینی واژگان فوق این نتیجه به دست می‌آید که واژه‌های «الظَّالِمِينَ» و «الْكَافِرِينَ» در کنار جمله «يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» سه مفهوم مرتبط هستند؛ اما از سوی دیگر واژه‌های «جَبَّار» و «عَنِيد» که در ادامه عبارت «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ» آمده است، مفهوم چهارم و پنجمی را در کنار سه مفهوم قبلی قرار می‌دهد که عبارت است از اینکه کافران (متکبران و جباران و عنادورزان) که با برتری جویی ظلم می‌کنند و به دعوت‌کننده‌ای که دعوت می‌کند به سوی تأمل و شناخت عواقب امور، گوش نمی‌دهند؛ در نتیجه جز امور ظاهری را نمی‌بینند و ماوراء امور ظاهری یعنی قیامت را نمی‌شناسند! (ابوزهرة، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۰۰۸).

نتیجه حاصل از این هم‌نشینی حاکی از یک ارتباط ضمنی بین صفات رذیله «جَبَّار» و «عَنید» با واژه‌های «الظَّالِمِينَ» و «الكَافِرِينَ» با ترجیح دادن و دوستی دنیا بر آخرت و تکذیب معاندان است و این اکسانی هستند که مورد عتاب الهی قرار می‌گیرند، هم‌چنان‌که دارای صفات عیب‌جویی و تمسخر دیگران می‌وند و به سبب مال خود به دیگران فخرفروشی و ظلم می‌کنند.



۳-۱-۳. بررسی هم‌نشینی با آیه‌های ۶ و ۷ سوره فصلت

در آیه ۶ و ۷ سوره فصلت نیز «وَيْلٌ» به مشرکان فرستاده شده و در ادامه از ویژگی‌های ایشان، ندادن زکات ذکر شده که نشان از مال‌دوستی دارد و کفر به آخرت که نشانه تکذیب ایشان است؛ در بررسی روابط هم‌نشینی کلمه «وَيْلٌ» در دو آیه مذکور این واژه با لغت «لِلْمُتَشَبِّهِينَ» همراه است. آیه، مشرکان را که برای خدا شرکایی اثبات می‌کردند و مائل به یگانگی او نبودند، تهدید می‌کند و آنان را به دو صفت از اخص صفاتشان توصیف می‌کند؛ یکی اینکه زکات نمی‌دهند و دیگری اینکه به آخرت کفر می‌ورزند؛ جمله «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» وصف دیگری از مشرکین است؛ وصفی که از لوازم مذهب آنان در انکار معاد به شمار می‌رود و به همین جهت جمله را با ضمیر فصل «هُمْ» آغاز کرد تا بفهماند کفر به آخرت از مشخصات مشرکان است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۱ و ۳۶۲).

بنابراین از هم‌نشینی واژگان فوق این نتیجه به دست می‌آید که «شُرک» و «ظلم» دو مفهوم مرتبط با هم هستند و از سوی دیگر عبارت ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ که در ادامه عبارت ﴿لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ آمده است، مفهوم و می را در کنار دو مفهوم قبلی قرار می‌دهد که عبارت است از اینکه انسان ثروت و مالش را از هر چیز بیشتر دوست دارد و اگر آن را در راه خدا بخشید، دلالت بر ثبات و پایداری در دینش و نیت درستش دارد. در مفهوم آیه، تشویق و تحریک شدید به پرداخت زکات و ترساندن از منع آن وجود دارد؛ زیرا خداوند منع آن را با انکار آخرت یکی دانسته است (برسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۴).

نتیجه حاصل از این هم‌نشینی حاکی از یک ارتباط ضمنی بین «ظلم» و «کفر» با حب مال و ندادن زکات همراه با انکار آخرت است.

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ همزه ۱/

بررسی

هم‌نشینی آیه ۱ سوره همزه با آیات ۷، ۱۰ و ۲۴ سوره جاثیه

۱- ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ (۷)

۲- ﴿مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ جَهَنَّمَ وَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئاً وَ لَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ هُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۰)

۳- ﴿وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مَوْتٌ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا هُمْ بِذَلِكٍ مِنْ عِلْمٍ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (۲۴)

۳-۱-۴. بررسی هم‌نشینی با آیات جاثیه

در آیات سوره جاثیه دروغگوی گنه‌کار به دلیل اشتغال به دنیا و همان مال‌دوستی که منجر به تکذیب و نفی ایشان نسبت به معاد می‌شود، مورد «وَيْل» قرار گرفته است؛ در بررسی روابط هم‌نشینی کلمه «وَيْل» در آیات مورد نظر کلمه «وَيْل» با واژگان «أَفَّاك» و «أَثِيم» همراه است.

«أَفَاك» صفت مبالغه از «افک» به معنای دروغ است و کلمه «أَثِيم» مشتق از «اثم» به معنای گناه و نافرمانی است و آیه هلاکت و مرگ را بر هر دروغگوی گناهکاری بیان می‌دارد. آیه دهم توضیح می‌دهد که این‌ها چون مشغول دنیا شدند و از حق روی گردانده و توجهی به آثار سوء اعمال خود نکردند، جهنم را پشت سر آنان قرار داد و فرمود: «در پشت سر جهنمی دارند، با اینکه جهنم در پیش رو و آینده آنان قرار دارد و دارند بطرف آن می‌روند». مراد از آنچه کسب کرده‌اند در جمله «وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا» اموال و هر چیز دیگری است که در دنیا از مال و جاه به دست آورده‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)؛ بنابراین از هم‌نشینی واژگان فوق، این نتیجه به دست می‌آید که «افک»، «اثم» و جمله «وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا» سه مفهوم مرتبط هستند، اما از سوی دیگر عبارت «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» که در ادامه عبارت «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا» آمده است، مفهوم چهارمی را در کنار سه مفهوم قبلی قرار می‌دهد که عبارت است از انکار معاد که سخنی بدون علم و تنها پنداری است که پنداشته‌اند؛ به دلیل اینکه هیچ دلیلی بر نفی معاد ندارند، با اینکه ادله بسیاری بر ثبوت آن هست (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۷۵).

این هم‌نشینی حاکی از یک ارتباط ضمنی بین ارتکاب عمل زشت «افک» و نیز «اثم» با عدم غنای کسب آنچه به آن پرداخته‌اند در دنیا اعم از مال - بر اساس نظر برخی از مفسران، مال حرام (آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۱۱ و ۱۱۷) - و جاه و انکار و تکذیب معاد است و این ارتباط معنایی سخن بدون علم یا همراه با علم و با قصد عیب‌جویی و مسخره‌کردن در صفت همز و لمز هم وجود دارد و در نهایت منجر به بی‌توجهی به آخرت شده و مستوجب عتاب الهی خواهد شد.

﴿فَوَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ همزه ۱/

بررسی

هم‌نشینی آیه ۱ سوره همزه با آیه ۱ سوره مطفین

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ مطفین ۱/

۵-۳. بررسی هم‌نشینی با آیه ۱ سوره مطففین

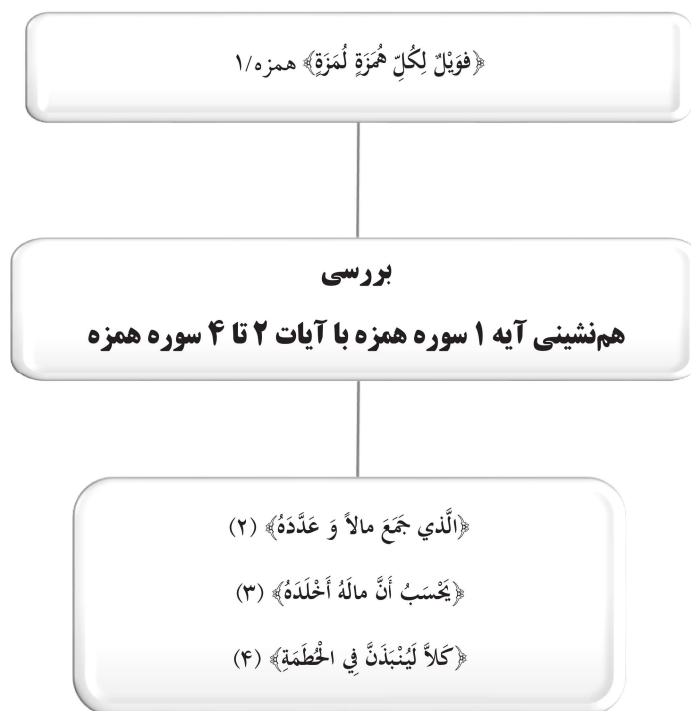
در آیه ۱ سوره مطففین خداوند «وَيْلٌ» را عاقبت کم‌فروشان معرفی کرده و در قالب کم‌فروشی به مال‌دوستی ایشان اشاره کرده و سپس تکذیب قیامت را از ویژگی‌های ایشان می‌داند؛ در بررسی روابط هم‌نشینی، کلمه «وَيْلٌ» در آیه اول این سوره با لغت «لِلْمُطَفِّفِينَ» همراه است؛ «تطفیف» به معنای نقص در کیل و وزن است^۱ که خدای تعالی از آن نهی کرده است و آن را افساد در زمین خوانده است؛ مضمون مجموع آیه ۲ و ۳ یک مذمت است و آن این است که مطففین حق را برای خود رعایت می‌کنند، ولی برای دیگران رعایت نمی‌کنند و به دیگر عبارت حق را برای دیگران آن طور که برای خود رعایت می‌کنند، رعایت نمی‌نمایند و این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس آن بر تعادل حقوق متقابل است و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود، همه چیز فاسد می‌شود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۳۰ و ۲۳۱)؛ تعبیر مجازی آیه «كَالْوَهْمِ أَوْ وَرْنُوهُمْ» نشان از وابستگی ظاهری مال یا صاحب مال است^۲ (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳ ص ۲۳۶).

بنابراین از هم‌نشینی عبارات فوق این نتیجه به دست می‌آید که «مُطَفِّفِينَ» و جمله‌های «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» و «إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَرْنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» سه مفهوم مرتبط هستند، اما از سوی دیگر عبارت «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ «آیا به روز قیامت یقین ندارند» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵ ص ۵۲۸) که در ادامه آمده، مفهوم جدیدی را در کنار سه مفهوم قبلی قرار می‌دهد؛ آیه اخیر تبیین می‌کند که کلمه «أُولَئِكَ» اشاره به «مُطَفِّفِينَ» است و اگر برای اشاره به آنان این کلمه را که مخصوص اشاره به دور است، برگزید، برای این بود که بفهماند کم‌فروشان از رحمت خدا دورند و منظور از «لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» روز قیامت است که در آن به عملشان کیفر داده می‌شوند و در مسئله قیامت و حساب به ظن و گمان اکتفا کرد؛ چون اگر کسی به قیامت یقین نداشته باشد و تنها احتمال آن را بدهد، همین احتمال که ممکن است

۱. سیوطی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: هلاک باد فلانی! پیمان‌های داشت که با آن از مال خود برای مردم وزن می‌کرد و پیمان‌های دیگری داشت که با آن از مال مردم برای خود وزن می‌کرد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۴).

۲. نظیر این گونه مجاز در نسبت، تمثیل در این آیات است: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ»، «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ» و «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ... كَمَثَلِ جَنَّةٍ» (بقره: ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵)؛ در این آیات اشخاص از ت چگونگی عمل و اتفاق به حبه و صفوان و جنت تمثیل شده‌اند که گویا حبه و صفوان و جنت نوعی از انسان یا انسان نوعی از آنها می‌باشد.

قیامت راست باشد و خدای تعالی در آن روز عظیم مردم را به آنچه کرده‌اند، مؤاخذه کند، کافی است که او را از کم فروی باز دارد (باطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۳۰ و ۲۳۱)؛ بنابراین کسانی که به این وصف، موصوف شده‌اند به وقوع قیامت حتی گمان هم ندارند و قدر و عظمت آن را دریافتند؛ زیرا کسی که گمان به چنین روزی داشته باشد، حتی گمان ضعیف، نزدیک چنین اعمال قبیحی نمی‌رود، چه رسد به فردی که یقین داشته باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۲۷۷)؛ بنابراین مشخص می‌شود که کم‌فروشی ایشان به این دلیل است که روز جزا را تکذیب می‌کنند. نتیجه حاصل از این هم‌نشینی یک ارتباط ضمنی بین ارتکاب صفت رذیله «تطفیف» با عدم گمان به وقوع قیامت را بیان می‌کند که با افراد دارای صفت همز و لمز مشترک است.



۳-۱-۶. بررسی هم‌نشینی آیه ۱ تا ۴ از سوره همزه

در آیه ۱ سوره همزه واژه «وَيْلٌ» برای عیب‌جو و طعنه‌زننده‌ای به کار رفته که اشتغال به دنیا و همان مال‌دوستی منجر به تکذیب و نفی ایشان نسبت به معاد شده است؛ در بررسی روابط

هم‌نشینی در آیات مورد نظر کلمه «وَيْلٌ» با واژگان «هُمَزَةٌ» و «لُمَزَةٌ» همراه است؛ «همز» به معنای فشردن «العصر» است و «لمز» به معنای عیب‌جویی در روبه‌رو «الغمز فی الوجه» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۷)؛ «هُمَزَةٌ» به معنای کسی است که بدون دلیل، بسیار به دیگران طعنه می‌زند و عیب‌جویی و خرده‌گیری‌هایی می‌کند که در واقع عیب نیست و «لُمَزَةٌ» نیز عیب‌گفتن در روبه‌رو است و آیه هلاکت و مرگ را بر هر عیب‌جو و طعنه‌زننده‌ای بیان می‌دارد. آیات بعدی توضیح می‌دهند «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» یعنی مال را گردآوری کرده و شمارش می‌کند و در راه‌های خیر انفاق نمی‌کند؛ چون غرورش که به واسطه مال ایجاد شده، باعث شده که مرگ را فراموش کند و او را از یادآوری روز قیامت منصرف می‌کند؛ پس او «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» یعنی گمان می‌کند آن مالش که گردآوری و جمع کرده و نسبت به انفاق آن بخل ورزیده است، در دنیا جاودانش می‌سازد؛ به همین دلیل ذکر مرگ را فراموش می‌کند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۵۳۹)؛ بنابراین از هم‌نشینی واژگان فوق این نتیجه به دست می‌آید که «همز»، «لمز» و جمله «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» سه مفهوم مرتبط هستند؛ اما از سوی دیگر عبارت «كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ» که در ادامه عبارت «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» آمده است، مفهوم چهارمی را در کنار سه مفهوم قبلی قرار می‌دهد و آن اینکه «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» به منزله تعلیل برای جمله «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» است و می‌فهماند شخصی که صفت همز و لمز را دارد و شیفته مال و حریص بر جمع آن است و پی‌درپی مال‌پشیز دنیا را جمع می‌کند و می‌شمارد، انگیزه و علتش پندار غلطی است که گمان می‌کند مال، او را جاودان می‌کند و علت اینکه «وَيْلٌ» را نثار هر «هُمَزَةٌ» و «لُمَزَةٌ» کرده، این است که او مال‌پشیز دنیا را جمع می‌کند و می‌شمارد؛ در آیه بعد می‌فرماید: «نه، او اشتباه کرده، مال دنیایش جاودانش نمی‌کند، سوگند می‌خورم که به زودی میرد و در حُطْمه افکنده می‌شود» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۵۸ و ۳۵۹)؛ بنابراین همین تفکر جاودانه بودن، وی را به تکذیب آخرت نیز می‌کشاند.

نتیجه حاصل از این هم‌نشینی یک ارتباط ضمنی بین «همز» و «لمز» با جمع‌کردن مال و شمارش آن و جاودانه دانستن دنیا و در نتیجه اصالت دادن به دنیا و انکار عالمی غیر از جهان مادی است (هاشمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵۰)؛ بر این اساس می‌توان گفت یکی از زمینه‌های

اصلی مذیب قیامت که در آیات قرآن به آن توجه شده، مال دوستی و حب دنیا است.

بر اساس عناوین شش گانه مذکور واژه «وئیل» علاوه بر اینکه در ۱۱ مورد از ۱۷ موردی که در قرآن ذکر شده و با عبارت «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» هم نشین است؛ در شش مورد باقیمانده مذکور نیز با عبارات «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً... أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ»، «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»، «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»، «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» و «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» هم نشین است که این عبارات نیز بیانگر تکذیب افرادی است که دچار صفات رذیله هستند.

هم نشین شدن صفات رذیله ای چون «هُمَزَةٌ»، «لُمَزَةٌ»، «الظَّالِمِينَ»، «الْكَافِرِينَ»، «الْمُشْرِكِينَ»، «أَفَّاكٍ»، «أَثِيمٍ»، «الْمُطَفِّفِينَ»، «جَبَّارٍ» و «عَنِيدٍ» با تکذیب قیامت، همگی دلالت بر این دارند که تشدید صفات رذیله در انسان ها عامل به وجود آمدن انحرافات اعتقادی است.

همچنین هم نشین شدن صفات رذیله با عباراتی چون «مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ»، «مِمَّا يَكْسِبُونَ»، «لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»، «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»، «لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»، «وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا»، «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» و «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» حاکی از زمینه ساز بودن مال دوستی و حب دنیا برای ایجاد صفات رذیله هستند.

در نتیجه، روابط هم نشینی نشان می دهد که دچار شدن به سرانجام «وئیل» زمینه های اخلاقی متعددی دارد؛ همچنین بر اساس روابط هم نشینی واژه «وئیل» همواره با مال دوستی و ترجیح دنیا و نیز صفات رذیله و در نهایت با انحرافات اعتقادی هم نشین می شود؛ مانند «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ»؛ هلاکتی که حاصل «همز و لمز» و دیگر رذایل اخلاقی است، ارتباط علی و معلولی بین این مفاهیم را نشان می دهد که این عبارات را از نظر معنایی به یکدیگر نزدیک کرده و در یک حوزه معنایی قرار می دهد. واژه های «وئیل» و «همز» و «لمز» هم نشین و از یک خانواده بوده، با هم رابطه علی و معلولی دارند. این نوع فرض های معنایی بر پایه شعاعیت معنا مبتنی هستند که با تأثر از سیاق پذیرش می شوند؛ بنابراین غافل شدن از تأثیر اخلاق و صفات رذیله و حسنه بر جایگاه اخروی انسان ها صحیح نیست.

۲-۳. هم‌نشینی مشتقات صفات رذیله «همز» و «لمز» با آیات عذاب و دوزخ

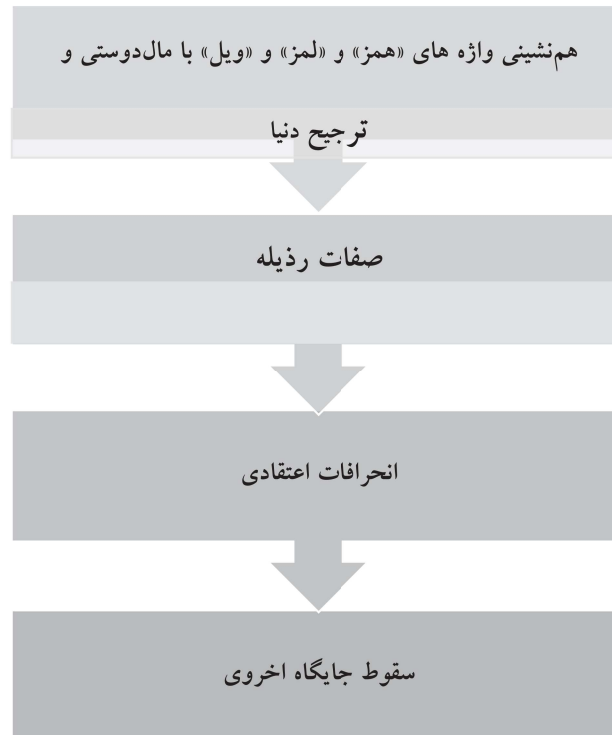
در کنار اهتمام به روابط هم‌نشینی واژگان توجه به مشتقات واژگان و بافت از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ چرا که بافت، فضایی است که جملات زبان در آن تولید می‌شوند؛ این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان باشد (بافت بیرون‌زبانی) یا متنی باشد (بافت درون‌متنی) که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان، پیش و پس از هر جمله آمده باشد (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۱۹). بافت، محیطی است که پیرامون یک جمله قرار دارد؛ اگر این بافت، جمله‌هایی باشند که قبل یا بعد از جمله مورد نظر آمده‌اند، این بافت را «بافت درون‌زبانی» می‌نامیم، اما بافت دیگری نیز وجود دارد که «بافت بیرون‌متنی» یا «بافت موقعیتی» نامیده می‌شود؛ این بافت تمامی اشیا و اعمالی را دربرمی‌گیرد که پیرامون گوینده و شنونده قرار دارند. به کمک بافت درون‌زبانی و بافت بیرون‌زبانی می‌توان به تعبیر معنا رسید (صفوی، ۱۳۸۵، ص ۴).

هم‌ریشه‌های واژه «همز» سه بار و به سه شکل «هَمَزَاتٍ، هَمَّاز و هُمَزَة» در قرآن آمده است؛ واژه «هَمَزَاتٍ» در معنای «وسوسه‌های شیاطین» به‌کار رفته که چون صفت رذیله اخلاقی نیست، از بحث ما خارج است؛ اما با بررسی عبارات و واژه‌هایی که همراه با دو واژه «هَمَّاز و هُمَزَة» در یک بافت محیطی قرار گرفته‌اند، مشاهده می‌شود که آیه «هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ» (قلم: ۱۱) با آیه ۱۶ هم‌نشین شده که شامل عبارت «سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْطُومِ» (قلم: ۱۶) است؛ همچنین آیه «وَوَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه: ۱) با آیه «كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ» (همزه: ۴) هم‌نشین شده که در هر دو مورد روابط هم‌نشینی بیانگر جایگاه اخروی فرد صاحب رذیله بوده و او را مستحق «وَيْل» و آتش جهنم می‌داند.

هم‌ریشه‌های واژه «لمز» نیز چهار بار و به چهار شکل «يَلْمِزُكَ، يَلْمِزُونَ، لَا تَلْمِزُوا و لُمَزَة» در قرآن دیده می‌شوند؛ مانند آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ...» (توبه: ۵۸) که هم‌نشین آیه «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مِنْ يُحَادِدِ اللَّهِ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۶۳) شده و آیه «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ...» (توبه: ۷۹) که هم‌نشین آیه «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (توبه: ۶۸) شده است؛ همچنین آیه «...وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ...» (حجرات: ۱۱)

هم‌نشین عبارت «وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» در آخر آیه است. بنابر روابط هم‌نشینی، دارا بودن صفت رذیله «لمز» منجر به خلود در جهنم می‌شود؛ پس با توجه به بافت درون‌متنی و برون‌متنی یعنی مجموع هم‌نشینی‌ها در این پنج آیه روشن می‌شود که حاصل رذائل اخلاقی «همز و لمز» در همه این آیات همان رسیدن به «وئیل» و هلاکت است.

پس از بررسی موارد هم‌نشینی صفات رذیله با واژه «وئیل» و موارد هم‌نشینی آیات عذاب و دوزخ با مشتقات «همز و لمز» این نتیجه به دست می‌آید که حب مال و ترجیح دنیا و صفات رذیله و به دنبال آن‌ها انحرافات اعتقادی منجر به سقوط جایگاه اخروی انسان می‌شود.



نتیجه‌گیری

به منظور رسیدن به فهم و تفسیر دقیق از معانی آیات قرآن باید واژگان قرآنی معناشناسی شوند؛ از جمله راهکارهایی که توسط پژوهشگران اسلامی مطرح شده، بررسی معنا از طریق مفهوم‌شناسی، روابط هم‌نشینی و تشکیل قیاس فرضی است؛ با بررسی معناشناسی در مورد واژه‌های «همز» و «لمز» می‌توان گفت که در میان اصحاب لغت در قرآن برای این دو واژه معنای متمایزی غیر از آنچه در ریشه لغوی آن‌ها وجود داشته، لحاظ نشده است؛ همچنین حوزه معنایی واژه‌های «همز» و «لمز»، بهتر شناخته شد و رابطه مال‌دوستی و جمع مال با صفات رذیله مشخص شد.

با تشکیل قیاس فرضی بین آیات می‌توان به رابطه میان مال‌دوستی و جمع مال در ایجاد زمینه برای رذایل اخلاقی و همچنین به رابطه میان صفات و رذایل اخلاقی در ایجاد زمینه برای انحرافات اعتقادی و افتادن به ورطه هلاکت پی برد و بنابر دو رابطه مذکور، می‌توان رابطه میان مال‌دوستی و دچار شدن به «وَّیْل» و عذاب الهی را نیز کشف کرد.

با توجه به هم‌نشینی دو واژه «هُمَزَة» و «لُمَزَة» با واژه «وَّیْل» و هم‌نشینی واژه «وَّیْل» با واژه‌های «الظَّالِمِینَ»، «لِلْكَافِرِینَ»، «أَفَّاكٍ»، «أَثِیمٍ»، «لِلْمُطَفِّفِینَ»، «جَبَّارٍ» و «عَنِید» و همچنین هم‌نشینی این واژه‌ها با عبارات دیگری مانند ﴿الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾ و ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾، به دست می‌آید که مال‌دوستی و حب دنیا باعث دچار شدن به صفات رذیله مذکور شده و رذایل اخلاقی منجر به انحرافات اعتقادی مانند تکذیب آخرت می‌شوند و این رذایل و انحرافات حاصلی جز «وَّیْل» و هلاکت ندارند.

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه: ترجمه مکارم شیرازی.

۱. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، محقق و مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

۲. ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوزة.

۳. ابوزهره، محمد، (بی تا)، زهرة التفاسیر، بیروت، دارالفکر.

۴. آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲ق)، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی.

۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی،

بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

۶. پالمر، فرانک، (۱۳۷۴ش)، نگاهی تازه به معناشناسی، مترجم: کورش صفوی، تهران، مرکز کتاب ماد.

۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱ش)، ادب فنای مقربان، قم، اسراء.

۸. _____، (۱۳۹۶ش)، تسنیم تفسیر قرآن کریم، تحقیق و تنظیم رزقی شهرودی و حسین اشرفی، قم، اسراء.

۹. چندلر، دانیل، (۱۳۷۸ش)، مبانی نشانه شناسی، مترجم: مهدی پارسا، تهران، سوره مهر.

۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، محقق و مصحح: داوودی، صفوان عدنان، دمشق، دار القلم، الدار الشامیة.

۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۵ش)، منطق تفسیر قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی (ره).

۱۴. سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۸۵)، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۵. صفوی، کورش، (۱۳۹۰ش)، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر.

۱۶. طالق نی، محمود، (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۵۳ش)، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. _____، (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. _____، (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. برسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق)، جوامع الجامع، مصحح، گرجی، ابوالقاسم، قم، حوزه علمیه قم.
۲۱. _____، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، هجرت.
۲۳. قاسمی، جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، لبنان، بیروت دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲۴. قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۸۹ش)، بیولوژی نص، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. _____، (۱۳۹۰ش)، معناشناسی شناختی قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب.
۲۸. مختار، عمر احمد، (۱۳۸۵ش)، معناشناسی، مترجم: حسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۲۹. مشکات الدینی، محمد مهدی، (۱۳۷۶ش)، سیرزبان شناسی، مشهد دانشگاه فردوسی.
۳۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. معرفت، محمد هادی، (بی تا)، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۳ش)، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب.